

## دربارهٔ نسئ

محمد حسین میرصادقی<sup>۱</sup>

چکیده

با رونق گرفتن شهرنشینی رویکرد انسان به شناخت زمان بیشتر شد، زیرا او خود را نیازمند می‌دید که پیرامون پیدایش پدیده‌ها و دیرینگی آنها، سنجش دو رویداد با هم و پیوند گذشته با آینده به بررسی پردازد. ساختن دستگاه‌های زمان سنجی آغازین و ابزارهای پیشرفته رصد و اصطراب و سپس پدید آوردن گاهنامه، نشان همان نیازبینی است. گر چه همهٔ ملت‌ها در گاهنامه خود ۱۲ ماه را یک سال به شمار می‌آوردند، ولی سالشماری در نزد برخی از آنها خورشیدی و در نزد برخی دیگر ماهی بود. کمتر بودن شمار روزهای سال ماهی از سال خورشیدی، ناهمگونی گردش آن دو را در پی داشت و محاسبه‌ها را نابسامان و دشوار نموده بود. برای پایان دادن به این نابسامانی، بابلیان «کیسه» را پدید آوردند تا به کمک آن، شمار روزهای هر دو سال خورشیدی و ماهی را یک دست و گردش آن دو را هم عنان سازند. این شیوه از سوی دیگر ملت‌ها و از جمله تازیان پذیرفته شد. تازیان برای یک دست نمودن سال ماهی خود با سال خورشیدی کشورهای همسایه، هر سه سال یک ماه بی‌نام به پایان سال افزوده آن را ۱۳ ماهه می‌ساختند و چون با این کار آغاز سال نو به تأخیر می‌افتاد، نام «نسئ» (=به تأخیر انداختن) را بر آن نهادند. نسئ‌گیری، ماه‌های قمری را به گونه‌ای جابه‌جا می‌کرد که هر کدام از ماه‌های قمری در طول ۳۶ سال فقط ۳ سال در جایگاه واقعی خود می‌بود. از آنجا که شماری از حکم‌های دینی مانند حج، روزه، پیکار و... با ماه‌های ویژه‌ای پیوند داشت، این جابه‌جائی مایهٔ پایمال شدن آن حکم‌ها می‌شد. از همین رو بود که پیامبر خدا(ص) در سال دهم، به کار بستن نسئ را برای همیشه حرام کرد. این گفتار برآنست که به معنی درست نسئ دست یابد. در آغاز گفتار، پیرامون پیدایش گاهنامه در چند کشور جهان و

چگونگی آن سخن خواهیم گفت تا از پیشینهٔ نسیء آگاه شویم. سپس دربارهٔ جایگاه آن در میان تازیان و پیامدهای نادرستی که داشت به بررسی خواهیم پرداخت.

**کلید واژه‌ها** گاهشناسی، گاهشماری، گاهنامه، اندرگاه، پنجهٔ دزیده، خمسهٔ مسترقة، کیسه، وهیزک، بهیزک، وهیجک، بهزیجوج، عبور، نسیء.

### طرح مسأله

قرآن کریم در آیه‌های ۳۵ و ۳۶ سورهٔ توبه، از یک سو دربارهٔ شمار ماههای هر سال، ثبت آن شمار در کتاب، از همان آغاز آفرینش آسمانها و زمین، حرمت چهار ماه در درازنای هر سال، استوار و پایدار بودن این فرمان و نگهبانیش از برخی فرمانها و از سوی دیگر پیرامون نسیء سخن به میان می‌آورد و می‌افزاید: به کارگیری شیوه و آئین برساختهٔ نسیء، مایهٔ افزایش کفر و پایمال شدن بخش‌هایی از فرمانهای خدایی خواهد گشت. تفسیرگویان و فرهنگ نویسان پیرامون معنی «نسیء» ناهمسان سخن گفته‌اند، از این رو شایسته است گامی سودمند در راستای همسان سازی برداشته شود.

### پیدایش گاهشناسی، گاهشماری و گاهنامه

بی‌گمان دانش اخترشناسی از آنجا پیدا شد که می‌خواستند زمان را از روی گردش ستارگان آسمان اندازه بگیرند، واژه measure (اندازه) و همچنین واژه month (ماه زمانی) و شاید واژه man (= اندازه گیرنده = انسان) همه از یک ریشه پیدا شده که آن، moon (ماه آسمان) است. بشر سالها پیش از آنکه حساب خود را با گردش خورشید و سال نگره دارد، آن را با ماه نگره می‌داشت، هم اکنون نیز عید دینی فصیح مسیحیان از روی صور ماه تنظیم می‌شود. مردم پولینزی (یکی از سه بخش بزرگ استرالیا) گاهنامه‌ای داشتند که سال آن ۱۳ ماه داشت و هنگامی که می‌دیدند سال قمری با فصل‌ها اختلاف پیدا می‌کند یک ماه را نادیده می‌گرفتند و بدینگونه توازن میان سال خود و فصل‌ها را نگاه می‌داشتند (برای توضیح بیشتر نک: دورانت، ۱/۹۷).

## گاهنامه بابلی

جرج سارتون (۱۸۸۴-۱۹۵۶م) در این زمینه گفته است: «فن ستاره‌شناسی و احکام نجوم که آن اندازه در میان رومیان تأثیر ژرف بر جای گذاشت، از اختراعات کلدانیها به شمار می‌رود.... باید دانست که تقویم بابلی بر پایهٔ گردش ماه بنا می‌شد و آنها ماههای ۲۹ و ۳۰ روزه‌یی داشتند که با نظمی ویژه در پی یکدیگر می‌آمدند. مجموع دوازده ماه قمری (۳۵۴ روز) کوتاه‌تر از سال خورشیدی و مجموع سیزده ماه (۳۸۴ روز) بلندتر از آنست. برای آنکه سال خورشیدی با سال قمری هم اندازه درآید، بابلیان سال را دوازده ماه می‌گرفتند و هرگاه نیاز بود ماه سیزدهمی بر آن می‌افزودند. این کار باید بسیار زودتر رخ داده باشد چه در دوران سومین سلسلهٔ اور (۲۲۹۴-۲۱۸۷ پ.م.) چنین معلوم شده بود که این افزودن ماه باید در دورهٔ هشت ساله انجام گیرد. از یکی از فرمانهای حمورابی<sup>۱</sup> که به فرماندار خود نوشته، برمی‌آید که وی دستور داده است ماه تازه‌ای بر سال بیفزایند. گاهنامه بابلی نمونه‌ای است که گاهنامهٔ عبری از آن گرفته شده و گاهنامه‌های یونانی و رومی تا هنگام پیدایش گاهنامهٔ ژولیائی (۴۵ پ.م.) برگردان همان بوده است» (ص ۷۹). ویل دورانت (۱/۳۰۱-۳۰۳) در این باره می‌گوید: «دانش ستاره‌شناسی، دانش ویژهٔ بابلی‌ها بود و در همهٔ جهان قدیم به آن اشتهار داشتند... بابلی‌ها از آن رو دربارهٔ ستارگان مطالعه می‌کردند که از آیندهٔ مردم و سرنوشت ایشان آگاه شوند، به همین جهت، پیش از آنکه آنان را منجم بنامیم، باید عالم به احکام نجوم بدانیم». همو می‌گوید: علم نجوم و هیأت، آهسته آهسته از این رصدهای فلکی و نقشه‌های نجومی - که برای غیب‌گویی صورت می‌گرفته - به وجود آمد. بابلیان در ۲۰۰۰ پ.م. توانستند مقارنهٔ غروب و طلوع ستارهٔ زهره را با غروب و طلوع خورشید ثبت و موضع ستارگان گوناگون را در آسمان معین نمایند و خرده خرده نقشهٔ آسمان را بردارند... بابلی‌ها در گاهنامه خود، سال را به ۱۲ ماه قمری تقسیم می‌کردند که شش ماه آن هر یک ۳۰ روز و شش ماه دیگر هر یک ۲۹ روز داشت؛ چون مجموع روزهای سال به این ترتیب ۳۵۴ روز می‌شد، برای

۱. حمورابی پادشاه توانای بابل است که از ۲۱۲۳ تا ۲۰۸۱ پ.م پادشاهی کرده است (دهخدا، ۱۴۱/۹، ۳۰۱/۴۹).

هماهنگ ساختن سال با فصلها، ماه سیزدهمی بر آن می‌افزودند».

از آنجا که بخت النصر در بابل پادشاه بسیار نیرومندی بوده، گاهنامه به نام او نامگذاری شده و به تقویم بخت النصری شناخته می‌شده است (برای نمونه نک: بیرونی، التفهیم، ۲۳۷؛ اصفهانی، ۸۶).

از واگوهای تاریخی برمی‌آید که گاهنامه بخت النصری دو ویژگی داشته است:

۱- گاهنامه یاد شده، ماهی (قمری) و شمار ماههای سال در آن ۱۲ بوده است.

۲- افزودن به شمار ماههای قمری در راستای برابر سازی سال ماهی با سال خورشیدی پیشینه‌ای بس دیرین دارد و بابلیان پدید آورنده این آئین بوده‌اند. پس از این خواهیم دید که مردم دیگر کشورها از جمله یهودیان آن را از بابلیان فراگرفته و به کار بسته‌اند، تازیان حجاز نیز آن را از یهودیان برگرفته و نام «نسی» بر آن نهاده‌اند.

ویل دورانت (۱۵۲/۱) برآنست که سومریان نیز گاهنامه داشته‌اند و می‌افزاید:

«نمی‌دانیم این گاهنامه چگونه و در کجا ایجاد شده است. بر پایه آن گاهنامه، سال به ۱۲ ماه قمری منقسم می‌شد؛ پس از هر سه یا چهار سال، یک ماه بر آن می‌افزودند تا این تقویم با فصل‌های سال و گردش خورشید توافق پیدا کند». از این گفته برمی‌آید که تقویم سومری دارای دو ویژگی بوده است: یکی آنکه این گاهنامه قمری بوده، دوم آنکه آنها برای برابر سازی شمار روزهای سال قمری با شمار روزهای سال خورشیدی به کیسه روی آورده و در هر سه سال یک ماه به ماهها می‌افزودند و از این رو سال، ۱۳ ماهه می‌شد.

### گاهنامه مصری (قبطی)

احمد آرام برآنست که نخستین گزارش پیرامون گاهنامه مصری در نوشته‌های اهرام سلسله چهارم نوشته شده است، چون زمان این سلسله پیش از ۱۳۲۱ پ.م. است. پس گاهنامه مصری ناچار در یکی از دو سال ۲۷۸۱ (پ.م) یا ۴۲۴۱ (پ.م) یا پیش از آنها ساخته شده است. وی سپس با بهره‌گیری از سخنان استاد شارف، به این نتیجه می‌رسد که سال ۲۷۸۱ (پ.م) درست‌تر باشد (دورانت، ۲۱۶-۲۱۷).

ویل دورانت (۲۱۶/۱) می‌نویسد: آنها در سده‌های پیاپی گردش ستارگان و جایگاه

آنها رادر آسمان نگاه و یادداشت می‌کردند، ستاره‌های ثابت را از ستاره‌های گردنده تشخیص داده بودند؛ دربارهٔ تأثیر ستارگان در سرنوشت آدمیزاد نوشته‌هایی از آنان به جا مانده است. با همین ملاحظات و مشاهدات است که مصریان گاهنامه را ساختند، این گاهنامه بزرگترین هدیه آنها به نوع بشر بود. مصریان در گاهنامهٔ خود سال را به سه فصل چهار ماهه بخش می‌کردند که فصل نخست فصل برآمدن، زیاد شدن و فرونشستن آب نیل، فصل دوم فصل کشاورزی و فصل سوم فصل درو بوده است. شمار روزهای ماه سی روز بود، در پایان ماه دوازدهم ۵ روز دیگر می‌افزودند تا شمار روزهای سال را به ۳۶۵ برسانند و سالشان با بالا آمدن رود نیل و جای خورشید در آسمان درست درآید».

گاهشماری مصر باستان، خورشیدی بود که هر سال ۱۲ ماه سی روزه داشت و بر روی هم ۳۶۰ رز می‌شد. آنها برای برابر سازی گاهنامهٔ خود با بخش‌های طبیعی سال، پنج روز به پایان ماه دوازدهم افزودند که نام آن پنج روز را الغمنا (مسعودی، ۲/۲۰۳) یا کسور (نسی، ۱۷۵) نهاده بودند. با این کار، شمار روزهای سال به ۳۶۵ رسانیده بودند. ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و پنجاه ثانیه را، ۶ ساعت به شمار آورده، در پایان هر چهار سال به همان ۵ روز می‌افزودند. بدینسان در پایان سال چهارم ۶ روز افزوده داشتند. این کار - افزودن ۵ یا ۶ روز - را «نسی» می‌نامیدند (همانجا).

### سرآغاز زمان در گاهنامهٔ مصری

از دیدگاه مصریان، سرآغاز زمان برای تعیین نخستین روز سال، روزی بود که آب رود نیل به بالاترین اندازه از جوشش خود رسیده باشد و آن همان روزی بود که ستاره شعری (ثوتیس) با خورشید هر دو در یک آن از افق برمی‌دمیدند (پارکمر، ۳۳؛ دورانث ۲۱۶-۲۱۷).

## گاهنامه رومی

بر پایه واگوهای جرج سارتون، سال ثوتیسی - ژولیاثی - که ۱/۳۶۵ روز است، در سال ۴۵ پ.م از سوی ژولیوس سزار و به دستکاری فنی یکی از دانشمندان اسکندریه مصر به نام سوسیگ نیس به روم آورده شد. دوره تازه ثوتیسی از آن روز آغاز شد که ستاره «ثوتیس» در سپیده دم نخستین روز ماه «ثوت» طلوع کرد، این رویداد در تاریخ ۱۴۳-۱۴۰ در مصر دیده شده است (ص ۳۱). بنابراین، گاهنامه رومی همان گاهنامه مصری است که پس از هزاران سال سامان یافته و آماده شده بود، از این رو، گاهنامه رومی نیز خورشیدی و شمار روزهای سال ۱/۳۶۵ روز بود که با انجام کیسه در هر چهار سال، شمار روزها را به ۳۶۶ می‌رسانیدند.

## سرآغاز زمان در گاهنامه رومی

بیرونی با بها دادن به گفته بطلموس در المجسطی، سرآغاز تاریخ رومیان را سال ۴۲۵ بخت النصری دانسته که برابر است با سالمرگ اسکندر مقدونی (الفهیم، ۲۳۷). چند سده پس از بعثت حضرت مسیح و پذیرفته شدن آئین عیسوی در امپراتوری روم، گاهنامه رومی جای خود را به گاهنامه مسیحی داد. انجام این کار با پیشنهاد کشیش اکریگیوس در سال ۵۶۰ م بوده است. پس از آن، سرآغاز گاهنامه مسیحی را از زادروز حضرت مسیح (ع) به شمار آورده‌اند.

## گاهنامه در ایران باستان

با نگاهی به تاریخ ایران باستان در می‌یابیم که ایرانیان چند گونه گاهنامه داشته‌اند: گاهنامه پارسی (هخامنشی)، گاهنامه اوستائی، گاهنامه مغان و... (نک: تقی زاده، گاه‌شماری در ایران قدیم، ۱۱۳؛ مقالات، نوروز، ۲۰۸).

## گاهنامه پارسی

سنگ نبشته‌های بازمانده از داریوش بزرگ در کوه بیستون و نیز فرمانهای دیگری که از پادشاهان هخامنشی مانده، نشان می‌دهند که ایرانیان باستان سال را به ۱۲ ماه بخش کرده نام ویژه‌ای بر روی هر یک از آنها گذاشته بودند. دانشمندان با بهره‌گیری از سنگ

نشسته‌های تخت جمشید و بیستون، توانستند با ۱۲ ماه و نامهای آنها آشنایی پیدا کنند. داریوش بزرگ در دوران پادشاهی‌اش دو نفر از ستاره‌شناسان کلدانی را برای سامان دادن به گاهنامهٔ پارسی به ایران فرا خواند، آن دو بر پایه آگاهی‌هایی که از گاهنگاری بابلی داشتند، سال شمسی را برابر ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۵ دقیقه و ۴۱ ثانیه و سال و ماه گاهنامهٔ ایرانی را همانند گاهنامهٔ بابلی نمودند. بدین سان ۵ روز و ۶ ساعت و خرده‌ای به پایان هر سال افزوده شد.

از سخنان تقی زاده برمی‌آید که: «سال و ماه زرتشتی که در زمان ساسانیان و دورهٔ اسلامی معمول بوده، در آغاز از مصر اقتباس شده که در آن مملکت، این سال ناقص با ۱۲ ماه سی روزه و پنج روز اضافی در آخر سال که ما خمسۀ مستترقه یا پنجه یا اندرگاه می‌گویم، دست کم از قرن بیست و هشتم قبل از میلاد مسیح و به عقیدهٔ بعضی از نیمهٔ قرن چهارم و سوم پیش از میلاد وجود داشته یعنی دست کم بیش از دو هزار و دو بیست سال قبل از آغاز تاریخ ایران و سلطنت کورش. گمان قوی بر آنست که چندی پس از استیلای ایرانیان بر مصر در عهد کمبوجیه دومین پادشاه ایران (۵۲۵ پ.م) محافل زردشتی ایران پس از آشنایی با آداب و تمدن مصر، این حساب را سهل‌تر و ساده‌تر از حسابهای خود و همسایگان یافته و آن را اخذ نمودند» (نک: تقی زاده، ۲۰۷-۲۰۸).  
در گاهنامهٔ پارسیان، آغاز سال با آغاز پاییز یکی بود. آغاز پادشاهی هر پادشاه، سرآغاز تاریخ آن گاهنامه بود. سال را به چهار فصل سه ماهه بخش کرده بودند مانند: وهار (بهار)، وهامین (تابستان)، پاتیژ (پائیز) و... (پورداد، ۵۲).

### گاهنامهٔ اوستایی

پس از داریوش بزرگ، گاهنامهٔ دیگری در سرزمین ایران رواج یافت و ماههای زرتشتی جانشین ماههای پارسی گردید (همانجا). این گاهنامه در ایران به نامهای گاهنامهٔ زرتشتی، گاهنامهٔ دینی مزدیسنا، گاهنامهٔ اوستایی و گاهنامهٔ یزدگردی شناخته شده است. ویژگی برجستهٔ این گاهنامه آنست که برای نخستین بار، روز را به ۵ گاه بخش کرده بودند: ۱- هاونگاه ۲- ربیتونی‌گاه ۳- ازیرنی‌گاه ۴- اویسروتربیم‌گاه ۵- اشهین‌گاه (محمد معین، ۳۳۹). شبانروز با برآمدن آفتاب آغاز می‌شد. برای شناختن گاه‌ها نیاز به

دستگاهی به مانند ساعت بود که ایرانیان چنین دستگاهی را ساختند و نام آن را هاتر گذاشتند، هر هاتر برابر یک ساعت و ۱۲ دقیقه بوده است (خرده اوستا، ۲۱۳).  
واژه «ماونگه» در اوستا به هر دو معنی «کره ماه» و «سی شبانروز» به کار رفته است (همان، ۲۰۷). در گاهنامه یاد شده، ماه دربرگیرنده ۳۰ شبانروز بود هر روز نام ویژه داشت، سال را ۱۲ ماه سی روزه می‌گرفتند که شمار روزهای سال ۳۶۰ می‌شد؛ از این رو ناگزیر شدند تا ۵ روز به نام «اندرگاه» به پایان سال افزودند، اندرگاه را گاهی و هیژک نامیده‌اند که عبری شده آن بهزیجوج و تازی شده آن بهیزک می‌باشد. از آن به نام پنجه دزدیده (خمسه مسترقه) نیز یاد کرده‌اند (نک: تقی زاده، ۲۱۰؛ دهخدا، ۴۱۱/۱۱، ۴۳۹).

### سر آغاز زمان در گاهنامه اوستایی

حمزه اصفهانی (م ۳۶۰ق) می‌نویسد: «آغاز سال ایرانی زرتشتی با اول فروردین ماه منسوب به آغاز خلقت است، زیرا که خلقت در روز هرمزد از ماه فروردین در نقطه اعتدال ربیعی بوده است» (ص ۶۲). ابوریحان بیرونی برآنست که خود زرتشت اولین روز اعتدال ربیعی را که روز آفرینش جهان بوده سرآغاز زمان قرار داده است (آثار الباقیه، ۲۶، ۶۹-۷۰).

این گاهنامه در دوره ساسانیان، گاهنامه دینی و سیاسی پادشاهی ساسانی گردید و پس از آن با بازسازی‌هایی که انجام شد، به نام گاهنامه یزدگردی شناخته شد که هنوز هم در میان زرتشتیان رواج دارد.

ایرج ملک پور برآنست که باستانی‌ترین گاهنامه ایران، گاهنامه یزدگردی باستانی است و این گاهنامه با گاهنامه یزدگردی که در دوران یزدگرد سوم - آخرین پادشاه ساسانی - متداول بود فرق دارد (روزنامه کیهان، ش ۱۵۶۲۲، ۳ اردیبهشت ۱۳۷۵ ش).

### گاهنامه چینی

ویل دورانت درباره گاهشماری چینی‌ها می‌نویسد (۱/۸۴۷): «اختر شناسان عصر کنفوسیوس (۴۷۹-۵۵۱ پ.م.)، خسوف و کسوف را به درستی محاسبه و گاهشماری چین را تنظیم کردند. در گاهشماری چین، روز ۱۲ ساعت است، سال ۱۲ ماه و آغاز هر



ماه برآمدن قمر. چون این ۱۲ ماه قمری با فصول و سال شمسی منطبق نمی‌شد، در برخی از سالها یک ماه بر ۱۲ ماه می‌افزودند».

بنابراین، گاهنامهٔ چینی دو ویژگی برجسته داشت: یکی آنکه گاهنامهٔ آنان ماهی بود نه خورشیدی. دوم آنکه چینیان در راستای برابری شمار روزهای سال ماهی با شمار روزهای سال خورشیدی، خود را ناگزیر از انجام کیسه دیده‌اند.

### گاهنامهٔ هندی

سخنان ویل دورانت (۱/۵۹۹) نشان می‌دهد که آریه‌ط (سدهٔ دوم میلادی) بزرگترین اختر شناس هند - که در چند رشتهٔ علمی دیگر نیز سرآمد بود - به چند موضوع در این باره پی برد: ماه گرفتگی، خورشید گرفتگی، دو انقلاب و نیز دو اعتدال را تبیین نمود؛ کروی بودن زمین و گردش شبانه روزی آن را به گرد محور بیان داشت و با پیشگویی دلیرانهٔ خود، بر علم رنسانس پیشی گرفت و چنین نوشت: «فلک ستارگان، ثابت است و زمین با گردش وضعی خود، طلوع و غروب روزانهٔ سیارات و ستارگان ثابت را ایجاد می‌کند»<sup>۱</sup>. ... هندیان گاهنامه‌ای ساختند که در آن، هر سال ۱۲ ماه، هر ماه ۳۰ روز و هر روز ۳۰ ساعت بود و در هر پنج سال یک ماه کیسه به آن افزودند.

سخنان بیرونی (فانون مسعودی، ۱/۱۲۷) با سخنان ویل دورانت ناسازگار ولی پذیرفتنی‌تر است. او می‌گوید: هندوها از جملهٔ کسانی هستند که ماههای قمری را در گاهنامهٔ شان به کار می‌بردند و برای برابری سال خورشیدی با سال ماهی، در هر سه سال، یک ماه به سال ماهی می‌افزودند. این یک ماه (۳۰ روز) اضافهٔ روزهایی بود که سه سال خورشیدی از سه سال ماهی بیشتر داشت. ماه سیزدهم که بدینسان به دست می‌آمد، «ادماسه» نام داشت و آن سال را سال ادماسه می‌نامیدند. این ماه کیسه در میان هندوان و ایرانیان باستان بسیار گرامی و پاکیزه شمرده می‌شد.

۱. «آریستارک» لهستانی و «فیلولائوس» نخستین بار در سدهٔ دوم پ.م. به گردش وضعی زمین (گرد خود) و گردش انتقالی آن (گرد خورشید) پی بردند. بنابراین، «آریه‌ط» سومین و ابوریحان بیرونی (۴۴۰-۳۶۲ق) چهارمین دانشمند است که این واقعیت را دریافتند. کپرنیک لهستانی حدود پانصد سال پس از بیرونی آن را دریافته است.

شاید مناسب باشد از یک باور افسانه‌ای بودائیان یاد کنیم، گویند یک روز بودا (۴۸۳-۵۶۳ پ.م.) در آغاز سال، همه جانداران را به نزد خود فراخواند، از میان آنها تنها ۱۲ جاندار به این فراخوان پاسخ دادند و پیشش آمدند، بودا مقدر کرد که سرنوشت جهان به دست این ۱۲ جاندار باشد که یکی پس از دیگری هر سال پیدا شوند (نک: جابر عناصری، روزنامه کیهان، ش ۱۵۶۲۲، ۳ اردیبهشت، ۱۳۷۵ ش.).

### گاهنامه یهودی

از آنجا که یهودیان پیرو آیین یکتا پرستی بوده‌اند و تورات به آنان فرمان داده بود که هم شمارش سال و هم شمارش ماه را طبیعی محاسبه نمایند و نیز برای انجام فریضه‌های دینی خود که برخی از آنها مانند نماز، روزه، حجیگا (حج) و... پیوند تنگاتنگ با زمان دارد، نیاز آنان به گاهشناسی و گاهشماری بیشتر از دیگران بود. از واگوهای تاریخی (نبئی، ۱۹۱) برمی آید که دیرینگی تاریخ یهودیان و آشنایی آنان با اخترشناسی، مایه آن شد که گاهنامه آن به دور از آشفتگی باشد. ویل دورانت برآنست (۴/۵۱۵) که دین یهود آنان را به فراگرفتن اخترشناسی تشویق می نمود، زیرا تعیین دقیق روزهای مقدس دینی بر این علم متکی بود. در سده ششم، اختر شناسان بابل به جای رصد کردن اجرام آسمانی، محاسبه نجومی را متداول ساختند. پایه سال شماری را بر حرکات ظاهری خورشید و پایه ماه شماری را بر حالات گوناگون قرص ماه گذاشتند و نامهای بابلی را بر روی ماههای خود نهادند، برخی از ماهها را ۳۰ روز (تمام) و برخی را ۲۹ روز (ناقص) معین نمودند، آنگاه در هر یک دوره ۱۹ ساله برای سومین، ششمین، هشتمین، یازدهمین، چهاردهمین، هفدهمین و نوزدهمین سال، یک ماه سیزدهم افزودند تا شمار روزهای سال ماهی با شمار روزهای سال خورشیدی برابر دربیاید. در خاور زمین، وقایع نگاری یهودیان همانند سلوکیان بود که سرآغاز تاریخ خود را ۳۱۲ پ.م. به شمار می آوردند، این روال تا سده نهم ادامه داشت. در سده نهم یهودیان «سال عالم» را اقتباس کردند که مبدأ آن آفرینش جهان بود که بر پایه محاسبه آنان ۳۷۶۱ پ.م. رخ داده است. حمزه اصفهانی آنجا که از گاهنامه یهودیان سخن می گوید (ص ۶۹)، از این محاسبه

یاد کرده است. بر پایهٔ واگوهای او، سرآغاز زمان در گاهنامهٔ یهودیان آغاز آفرینش جهان و هبوط آدم است.

گفته‌های تلمود (گنجینه‌ای از تلمود، ۳۰۷) دربارهٔ گاهنامه یهودیان چنین است: «بیت دین» مخصوصی وجود داشت که وظیفهٔ تنظیم تقویم را که برای جامعه حائز کمال اهمیت بود انجام می‌داد. در آن روزگار، آغاز ماه قمری را به وسیله محاسبه تعیین نمی‌کردند، بلکه این کار با دیدن هلال ماه انجام می‌گرفت و شهودی که ماه نو را دیده بودند، باید در این دادگاه حضور یابند تا برای صحت گواهی‌شان از آنان باز پرسى و بازجویی دقیق به عمل آید. دربارهٔ افزودن یک روز به ماه قمری (که آن را به جای ۲۹ روز ۳۰ روز بگیرند) و کیسه کردن سال قمری (که یک ماه بر آن بیفزایند و آن را ۱۳ ماهه اعلام کنند)، تصمیم لازم توسط دادگاه سه نفری اتخاذ می‌شد. این نظر ربّی مثير است. ربّان شیمعون بن گملی ثل می‌گوید: این کار با سه نفر شروع می‌گردد، پنج نفر دربارهٔ آن بحث می‌کنند و سرانجام تصمیم نهایی توسط هیأت هفت نفر گرفته می‌شود، با این وجود اگر رأی نهایی توسط سه نفر صادر شده باشد، کیسه شدن سال قمری دارای ارزش قانونی است».

چون در گاهنامهٔ یهودی، آغاز سال نو همزمان با آغاز پاییز بود و در پایان تابستان، سال نیز به پایان می‌رسید، بنابراین، ماه سیزدهمی که هر سه سال یکبار به ماههای قمری افزوده می‌شد در میان ماه پایانی تابستان و ماه نخست پاییز جاسازی می‌شد. از همین رو برخی (دهخدا ۴۰۱/۴۶۸) به این نتیجه رسیده‌اند که افزودن ماه سیزدهم همواره پس از ماه ششم انجام می‌شده است.

این کار (افزودن ماه سیزدهم) در زبان عبری، به‌یجوج (همانجا) یا عبور نام گرفته بود (همو، ۳۳۱/۳۹). بیرونی گوید: «عبور یعنی آبستن، زیرا که آن ماه سیزدهم را که بر سال زیادت شد تشبیه کردند به بار زن که افزوده است به شکم او» (الفهیم، ۲۲۲).

این گفته‌ها روشن می‌سازد: الف) گاهنامهٔ یهودیان گاهنامهٔ قمری بوده است. ب) یهودیان نیز به مانند بسیاری دیگر گاهشناسی و گاهشماری را از بابلیان فراگرفته بودند، ج) آنها نیز برای برابر سازی شمار روزهای سال خورشیدی هر ۳ سال یکبار یک ماه به ماههای سال می‌افزودند، از این رو در آن سال شمار ماهها به ۱۳ می‌رسید، ماه سیزدهم

«بهبزجوج» نام داشت.

## گاهنامه تازیان در جاهلیت

از آن هنگام که ابراهیم خلیل (ع) خانه کعبه را پایه گذاری و انجام مناسک حج را تشریح نمود، پسرش اسماعیل (ع) را در شهر مکه ماندگار ساخت. اسماعیل (ع) و فرزندانش از آیین «حنیفیت» پیروی و آن را گسترش می دادند، از این رو، شمار بسیاری از تازیان حجاز به آیین حنیفیت گرویدند. حج یکی از فرمانهای آن آئین بود که باید در ماه «بُرک» (ذی حجه) گزارده شود (مجلسی، ۳۴۵/۵۵) و برای بهتر برگزار شدن آن، ماه پیش از آن و ماه پس از آن را ماه حرام نموده بود تاحج گزاران این نسک بزرگ را با آسودگی به انجام رسانند. در سرتاسر سه ماه حرام که در پی هم می آمدند و یک ماه حرام دیگر، نه تنها حج گزاران که دیگر دینداران نیز بایستی از جنگ و... پرهیز می نمودند. از این رو، نگه داری شمار ماهها و نیز دانستن جای هر کدام در راستای سال برای تازیان اهمیت بسیاری داشت و روی هر یک نام جداگانه نهاده بودند.<sup>۱</sup> از زمان ابراهیم (ع) ماه «بُرک» را که مردم در آن مناسک حج را به جای آورده و آسوده گشته بودند، ماه پایانی سال می گرفتند و با این روال ماه، پس از آن، که «مُؤْتَمِر» (محرم) نام داشت، نخستین ماه سال می شد. از همین رو بود که پیامبر اکرم (ص) پس از هجرت به شهر یثرب، هجرت را سرآغاز زمان و محرم را نخستین ماه سال بشمار آوردند.

گرچه شماری از تاریخ نگاران در واگوهای خود خواسته اند قرار دادن هجرت به عنوان سرآغاز زمان و محرم به عنوان نخستین ماه را از نوآوریهای خلیفه عمر قلمداد کنند، ولی سخن آنان از هیچ پایه درستی برخوردار نمی باشد. خود پیامبر اکرم (ص) بود که بر پایه وحی، هجرت را سرآغاز زمان و به پیروی از ملت ابراهیم (ع) نخستین ماه سال

۱. بیرونی در آثار اقیه ۶۰ نام ماهها را چنین یاد داشت کرده است: (۱ مؤتمیر ۲ ناجر ۳ خوان ۴ بضان صوان ۵ جئین ۶ زئی ۷ اصم ۸ عاذل ۹ نائق ۱۰ وعل ۱۱ ورتة ۱۲ بُزک. وی سپس می افزاید تازیان در زمانهای دیرین آن نامها را به کار می بردند. پس از آن و در جاهلیت پیش از اسلام آنها را به نامهای کنونی جابه جا کرده بودند. عبدالقدوس هاشمی نیز برآنست که تازیان پیش از اسلام ماهها را به همین نامهایی که امروزه خوانده می شوند (محرم، صفر و... می خوانده اند نک: تقویم تاریخی، ص ک).

را محرم شناخت (نک: مجلسی، ۳۵۰/۵۵-۳۵۱؛ طبری، ۱۱/۲). در اینجا به همین یادآوری بسنده می‌کنم و واگشادن بیشتر را به کتاب تاریخ قرآن که نگارش آن رو به پایان است وامی‌سپارم.

پایهٔ سالشماری تازیان جاهلی قمری بود، آنان نیز مانند دیگر ملت‌های باستانی آن روزگار، گردش ماه در آسمان را زیر نظر داشتند، فاصلهٔ میان دیدن هلال تا دوباره دیدن آن را «شهر» (ماه) می‌گفتند، هر ۱۲ ماه را یک سال ماهی به شمار می‌آوردند، بدین سان شمار روزهای سال ۳۵۴ روز و اندی می‌شد که از شمار روزهای سال خورشیدی ۱۱ روز کمتر بود.

### سرآغاز زمان در جاهلیت

در دوران جاهلیت، قومهای گوناگون تازی گاهنامهٔ قومی برای خود داشتند. تاریخ آنان چند دوره داشته که هر دوره با سرآغاز ویژه‌اش شناخته می‌شد، برای نمونه سال آمدن اسماعیل (ع) به مکه، سال فیل، سال بنای کعبه و... برخی از تاریخ نگاران، دوره‌های شناخته شدهٔ آنها را به ده دوره (اصفهانی، ۱۵۱) و برخی دیگر مانند جاحظ (۱۶۰-۲۵۰ق) به سه دوره بخش کرده‌اند (همانجا). در تاریخ طبری (۱۱۱/۲، ۱۱۴) می‌خوانیم: «فرزندان اسماعیل (ع) از آتش انداختن ابراهیم تا ساختن خانهٔ کعبه، تاریخ می‌گذاشتند تا این که پراکنده شدنشان از تهامه را سرآغاز تاریخ قرار دادند... در میان تازیان، تنها قریش بود که سرآغاز تاریخش سال فیل بود و این همان سالی است که پیامبر اکرم (ص) زاده شد. از سال فیل تا فِجار ۲۰، از فِجار تا بنای کعبه ۱۵ و از بنای کعبه تا بعثت ۵ سال فاصله بوده است».

### نسئ

در بخش‌های پیشین گفتار به گونه‌ای گذرا سخن از نسئ گفته‌ایم؛ در این بخش برآنیم توضیح بیشتری دربارهٔ معنی لغوی، معنی اصطلاحی، زمان پیدایش، پیشینهٔ آن در میان تازیان جاهلی و... فراروی خوانندگان گرامی قرار دهیم.

## معنای لغوی نسیء

نَسَاءً، يُنْسَوُ، نَسَاءً. نَسَاءُ الشَّيْءِ آن چیز را واپس برد (به تأخیر انداخت). نَسَاءً: تأخیر. اِسْتِنْسَاءً: درخواست مهلت (که بستانکار باز پرداخت بدهی را واپس اندازد). نَسَاءُتْکَ فِی اَجَلِکَ: زمان بازپرداخت بدهیت را واپس بردم. نَسَاءَتِ الْمَرْأَةُ تَنْسَأُ نَسَاءً، تَأَخَّرَ حَيْضُهَا عَنْ وَفْتِهِ وَرُجِي حَبْلُهَا (بَدَأَ حَبْلُهَا)، حیض زن واپس افتاده و امید می‌رود آستن شده باشد (دوران بارداریش آغاز شده است). در حدیث نیز آمده است: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسَيِّطَ لَهُ فِی رِزْقِهِ وَ يُنْسَأَ فِی اَجَلِهِ فَلْيَصِلْ رَحْمَةً. هر کس بخواهد روزیش فراخ گردد و فرارسیدن اجلس واپس افتد، صلۀ رحم را به جا آورد. نسیئۀ مصدر آنست و آن بیعی است که پرداخت ثمن به تأخیر می‌افتد. این واژه در گویش محاوره‌ای، شده است نسیه (برای توضیح بیشتر نک: ابن اثیر، ۴۴-۴۵؛ ابن منظور، ذیل ماده). بیرونی نیز نسیء را تأخیر معنی کرده است (التفهیم، ۲۲۶).

## معنای اصطلاحی نسیء

همانگونه که در بخش‌های پیشین این گفتار دیدیم، همه قوم‌ها و کشورهای که گاهنامه خورشیدی داشتند و سال را ۱۲ ماه ۳۰ روزه و بر روی هم ۳۶۰ روز به شمار می‌آوردند، سالشان ۵ روز و اندی و گاهی نیز ۶ روز از سال واقعی کمتر می‌شد، بنابراین، ناگزیر بودند آن ۵ یا ۶ روز را پس از پایان ماه دوازدهم به روزهای سال بیفزایند. از این رو و در واقع آغاز نخستین ماه سال ۵ یا ۶ روز به تأخیر می‌افتاد. نیز دیدیم آنانی که گاهنامه‌شان قمری بود، در راستای برابر سازی شمار روزهای سال قمری با شمار روزهای سال شمسی، هر سه سال یک بار یک ماه به ماه‌های سال می‌افزودند و آن سال ۱۳ ماهه می‌شد. از آنجا که در سرزمین حجاز و در دوران جاهلیت، همیشه بُرک (ذی حجّه) ماه پایانی سال بود و مؤتمر (محرم) نخستین ماه سال، ماه سیزدهم به پس از ذی حجّه می‌افتاد. ماه سیزدهم بی‌نام بود و بنابراین آغاز ماه محرم یک ماه به تأخیر می‌افتاد. به تأخیر انداختن ماه محرم را تازیان «نسیء» می‌گفتند. و به جای آنکه ماه نخست پس از ذی حجّه را محرم بنامند ماه دوم پس از ذی حجّه را محرم می‌نامیدند. پس نسیء یعنی به تأخیر انداختن نامگذاری ماه، زیرا نمی‌توان خود ماه را - که طبعاً با برآمدن هلال آغاز

می‌شود و با برآمدن هلال دیگر پایان می‌یابد - به تأخیر انداخت ولی می‌توان یک ماه را بی‌نام سپری نمود. در بخش‌های دیگر گفتار، این معنی روشن‌تر خواهد شد.

## تازیان و آئین نسئ

از سخنان نالینو (۱۸۸۲ م = ۱۲۳۸ ق)<sup>۱</sup> برمی‌آید که نخستین گزارش دربارهٔ برگزاری آیین نسئ از سوی تازیان را ابو معشر بلخی در کتابش *الألوف* باز گفته است (علم الفلک، ۸۷-۸۹؛ نالینو، تاریخ نجوم اسلامی، ۱۱۲). نالینو، سخنان وی را اینگونه باز می‌گوید: «سال در گاهشماری تازیان زمان جاهلیت قمری بود، دیده شدن هلال نشان سرآغاز ماه بود، چنانکه هم اکنون در میان مسلمانان رواج دارد. آنان حج خود را در روز دهم ماه ذی حجه به جا می‌آورند. و این ماه در یک فصل از سال پا برجا نمی‌ماند بلکه در گردش بود، گاهی به تابستان می‌افتاد و گاهی به زمستان و گاهی به دو فصل دیگر. تفاوت شمار روزهای سال خورشیدی با سال ماهی مایهٔ این دیگر گشت بود. در اندیشه بودند تا میان حج‌گزاری از یک سو و بازرگانی از سوی دیگر هماهنگی پدید آورند. به گونه‌ای که بتوانند کالاهای خود را به حج‌گزاران بفروشند. همچنین می‌خواستند هر دوی آنها (حج و بازرگانی) با بخش خوش هوای سال که درختان برگ داده و زمین با رویش گیاهان سبز شده همزمان گردد تا هم به مکه رفتن برایشان آسان شود و هم به بازرگانی بپردازند. تازیان از کبیسه‌گیری آگاهی نداشتند، آن را از یهودیان فرا گرفته نامش را «نسئ» نهادند که معنایش «تأخیر» است. شیوهٔ تازیان با یهودیان اندکی ناسانی داشت، یهودیان در هر ۱۹ سال ماهی، هفت ماه می‌افزودند تا با ۱۹ سال خورشیدی برابر شود ولی تازیان در هر ۲۴ سال ماهی، ۱۲ ماه می‌افزودند. انجام این کار با مردی از بنی کنانه به نام «قلمس» بود که پس از او فرزنداننش جانشین او شدند، آنان به «قلامسة» شناخته بودند که «نسأة» (نسئ‌گیران، جمع ناسئ) نیز به آنان گفته می‌شد. هنگامی که مناسک حج رو به پایان بود، قلمس در عرفات به سخنرانی می‌پرداخت و ماه محرم را «انساء» می‌کرد و آن را ماه نخست سال نمی‌شمرد بلکه ماه صفر را نخستین ماه سال به شمار می‌آورد و بدین سان

۱. کارلو آلفانسو نالینو اخترشناس ایتالیائی سدهٔ نوزدهم م. وی استاد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه رم بود. از خاورشناسان بود و با زبان‌های فارسی و ترکی آشنا بود (دهخدا، ۲۳۴/۴۷).

محرم به پایان سال رفته جای ذیحجه را می‌گرفت و مردم در آن ماه حج می‌گذارند. حج در ماه محرم دو بار برگزار می‌شد، پس از آن در سال سوم و در پایان مناسک حج باز قلمس به سخنرانی می‌ایستاد و ماه صفر را انشاء می‌کرد و ماه ربیع الاول را نخستین ماه سال سوم و چهارم قرار می‌داد، از این رو در این دو سال حج به ماه صفر می‌افتاد. آیین نسئ به همین سان و پیوسته از سوی قلامسه انجام می‌شد تا به حال نخستین خود برگردد (ذی حجه در جای خود باشد). ابو معشر روایت‌های دیگری را نیز در کتابش آورده که نشان می‌دهند تازیان در هر ۲۴ سال ماهی، ۹ ماه افزوده داشتند (نه ۱۲ ماه) تا از این راه تفاوت روزهای سال خورشیدی با سال ماهی را از میان ببرند. آنان این تفاوت را در هر سال ۱۰ روز و ۲۱ ساعت و  $\frac{1}{5}$  ساعت می‌گرفتند که هر گاه به اندازه روزهای یک ماه (۳۰ روز) می‌شد، یک ماه به پایان سال می‌افزودند. همو می‌گوید: آنان این تفاوت را ۱۰ روز و ۲۰ ساعت به شمار می‌آوردند. با به کارگیری این روش، گردش ماه‌ها در گذر زمان روال پابرجایی پیدا کرده بود و پس و پیش نمی‌شد. این روال همواره دنبال می‌شد تا هنگامی که پیامبر خدا (ص) حج انجام داد. «فراز پایانی سخنان بلخی با روایتی که از مجاهد تابعی (د ۱۰۴ق) در کتابهای تفسیر بازگو شده همسان است (برای نمونه نک: سیوطی، ۲۳۷/۳؛ طبرسی، ۴۶/۵-۴۷؛ مجلسی، ۹۸/۹؛ طباطبائی، ۲۸۸/۹).

بیرونی (۳۶۰-۴۴۰ق) در دو کتابش (آثار الباقیه، ۶۰-۶۲؛ التفهیم، ۲۲۲-۲۲۳) پیرامون برگزاری آیین نسئ از سوی تازیان به گونه‌ای گسترده سخن رانده است. واگوهای وی با واگوهای بلخی ناسانی چندانی ندارد. او در لابلائی سخنانش از چند نکته شایان دقت یاد کرده است: ۱- تازیان این آیین را نزدیک دو بیست سال پیش از هجرت، از یهودیانی که در کشور همسایه (شام) به سر می‌بردند فرا گرفته بودند. ۲- آنان نسئ را در هر سه سال یک بار انجام می‌دادند. ۳- ماه پس از ذی حجه را که انشاء می‌شد با نام ماه پیشین می‌خواندند (ذی حجه دوم به جای محرم). همانگونه که در روایت مجاهد بازگو شده است (سیوطی، ۲۳۷/۳؛ طبرسی، ۴۶/۵-۴۷). ۴- با آنکه در نوزدهم ماه رمضان (سال هشتم ق) شهر مکه گشوده شد (و مشرکان دیگر نمی‌توانستند از برگزاری حج جلوگیری کنند). ولی چون در پی به کارگیری نسئ، ماه‌ها در جایگاه خود نبودند، پیامبر خدا (ص) هیچ حجی انجام نداد و چشم به راه می‌بود تا آنکه ذی حجه به جای خود برگشت. آنگاه



حج انجام داد و به کارگیری نسئ را حرام نمود.

مسعودی (د ۳۴۶ق) تاریخ نگار شناخته شده و دیرین ایرانی از کسانی است که پیرامون بکارگیری آئین نسئ از سوی تازیان گزارش داده است (۱۸۸-۱۸۹). گزارش او با گزارش بلخی و بیرونی همسان است. او نیز یادآور می‌شود که تازیان نسئ را هر سه سال یک بار و برای برابر سازی سال ماهی با سال سریانی - که خورشیدی بود - به کار می‌بستند. از سخنان او چنین برمی‌آید که تازیان این آیین را از یهودیان فراگرفته بودند. فخر رازی (۵۴۴-۶۰۶) از تفسیر گویان ایرانی، گزارشی مشروح در پیوند با نسئ دارد (۶۳۳/۴-۶۳۹) که ناسانی چندانی با گزارشهای سه دانشمند یاد شده ندارد. او نیز برآنست که تازیان در هر سه سال یک بار برای برابر سازی سال ماهی خود با سال خورشیدی، نسئ انجام می‌دادند و آن را از یهودیان فراگرفته بودند.

محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ق) دانشمند نام‌آشنای شیعه در کتابش بحارالانوار (۹۸/۹، ۲۱۱، ۶۷/۲۲، ۳۳۷/۵۵، ۳۴۹-۳۳۷/۵۵، ۱۰۳/۷۲، ۶۲/۹۳) گزارشی گسترده در پیوند با کیسه‌گیری و نسئ و به کارگیری آن از سوی تازیان حجاز داده است. او نیز مانند دیگران این دو نکته را یادآور می‌شود: ۱- تازیان هر سه سال یک بار آیین نسئ را انجام می‌دادند (۳۴۵/۵۵). ۲- آنان این آیین را از یهودیان فراگرفته بودند (همو، ۳۳۹، ۳۴۵). تازیان جاهلیت با هم هماهنگ شده بودند تا ماه ذی حجه همواره در فصل پاییز پایدار بماند و به درون فصل تابستان، بهار و... نرود. برای نمونه اگر می‌خواستند ذی حجه با آبان ماه پاییز یک جا بیفتد و به سوی مهر ماه نرود در سال نخست که حج برگزار می‌شد، ماه ذی حجه ده روز جلوتر می‌آمد پس نیازی به انجام نسئ نبود، در سال دوم ۲۰ روز جلوتر می‌آمد باز هم نسئ انجام نمی‌شد، در سال سوم که ۳۰ روز (یک ماه) جلوتر آمده بود باید نسئ انجام پذیرد، چه در غیر این صورت با مهر ماه یک جا می‌افتاد و سه سال پس از آن با شهریور و سه سال پس از آن با مرداد ماه و...؛ به همین روال که ما هم اکنون با آن روبرو می‌باشیم و می‌بینیم که ذی حجه سه سال با هر کدام از ماههای خورشیدی با هم می‌افتد. برای روشنداشت یادآور می‌شوم که در سه سال ۸۱، ۸۲ و ۸۳ خورشیدی، عید قربان در بهمن ماه بوده است و در سه سال آینده ۸۴، ۸۵ و ۸۶ در ماه دی خواهد بود..

برای انجام آئین نسئ در سال سوم که حج گزاران مناسک را به پایان رسانده بودند، «ناسئ» (نسئ گیر) که او را «صوفه» می نامیدند بر جای بلندی می ایستاد و می گفت: «انسأت (واپس انداختم)، بر پایه این دستور نخستین ماه پس از ذی حجه بی نام سپری می گشت (یا بنا به گفته برخی ها به نام ذی حجه دوم خوانده می شد) و ماه دوم پس از ذی حجه را محرم می نامیدند. با این روال از هر ۳۶ سال، سه سال ذی حجه در جایگاه واقعی خود می بود و در ۳۳ سال پسین با دیگر ماهها جابه جا می گردیدند. تازیان بر پایه چینش بر ساخته خود و با این گمان که در ماه ذی حجه به سر می برند، به حج می رفتند که این گمان از حقیقت بسیار به دور بود. ماه رمضان نیز ۳۳ سال از ۳۶ سال را در جایگاه واقعی خود نبود، ماههای حرام و همه ماههای دیگر نیز دچار چنین سرنوشتی بودند.

در پیوند با این بررسی، با یک پرسش روبرو هستیم: آیا همه تیره‌های سرزمین حجاز به آیین نسئ پایبند بودند؟ اگر چنین بود، آیا همه آنان با یک روش آن را انجام می دادند؟ گزارشها نشان می دهند که برخی از تیره‌ها، خود را پای بند به انجام نسئ نمی دیدند ولی شمار آنها اندک بوده است. تیره‌های دیگر که نسئ را به کار می گرفتند، شیوه یگانه‌ای را پیروی نمی کردند، شمار اندکی از آنان با شیوه‌ای دیگر - که از گرایشها و خواست‌های قبیله‌ای رنگ می گرفت - به انجام آن می پرداختند. این گزارشها گر چه اندک و به گونه پراکنده بازگو شده، ولی نمی توان آنها را نادیده گرفت (برای نمونه نک: سیوطی، ۲۳۶-۲۳۷؛ طباطبایی، ۹/۲۸۶-۲۸۹).

در بخش‌های پیشین روشن شد که سال در میان تازیان جاهلیت همیشه ۱۲ ماه بود، همه تیره‌ها به این شیوه سالشماری پای بند می بودند؛ با انجام نسئ در هر سه سال یک بار شمار ماه‌ها به ۱۳ می رسید. در اینجا و در این پیوند باید از گوشه ناشناخته‌ای پرده برداریم که از نگاه بسیاری پوشیده مانده است و آن اینکه پی هم چیدن ماه‌ها در میان تیره‌های گوناگون روش همسانی نداشته است، برای نمونه، ماه رجب در چینش قبیله مؤثر میان جمادی ۲ و شعبان می افتاد و رجب قبیله‌های دیگر میان دو ماه دیگر بود که پیامبر خدا(ص) در سخنرانی حجة الوداع به مسلمانان دستور داد به سان قبیله مؤثر عمل نمایند. باز هم در این باره سخن خواهیم گفت.

از یک سو به کارگیری آیین نسئ سامان ماه‌های قمری را به هم ریخته و مایه آن شده

بود که ذی حجه (و همچنین هر یک از ماه‌ها) ۳۳ سال از ۳۶ سال از جایگاه خود دور بیفتند و از سوی دیگر، پدیدآیی این سه عامل - ناسان بودن روش انجام نسئ، ناپذیرگی آن از سوی برخی تیره‌ها و به ویژه ناسانی در چینش ماه‌ها - به آشفتگی بیشتری دامن زده دشواری را دو چندان ساخته بود، تا آنجا که برآورد کردن اندازه آشفتگی بسیار دشوار و شاید ناشدنی است.

می‌دانیم که شمار قابل ملاحظه‌ای از احکام فرعی، وابستگی جدایی‌ناپذیر با ماه‌های قمری دارند مانند حج، جهاد، روزه و... از آنجا که به کار بستن نسئ، ذی حجه و دیگر ماه‌های حرام را جا به جا می‌کرد، همهٔ احکام مربوط به آن ماه‌ها نیز جابجا و پایمال می‌گردید. حج در ماه‌های دیگر - نه ذی حجه - برگزار می‌شد، حرمت ماه‌های حرام شکسته می‌شد و به جای آنها ماه‌های دیگر حرمت می‌یافتند. از آن رو ماه رمضان نیز جابه‌جا شده بود نمی‌شد فرمان روزه را ویژه آن ساخت.

### پیوند مسافرت‌های دوگانه با نسئ

مایهٔ شگفتی است که آنانی که دربارهٔ نسئ گزارش داده‌اند، یک عامل مهم کلاً از نگاهشان به دور مانده و آن عبارت است از دو سفر سالیانه تیره قریش. از آیه‌های قرآن که در این زمینه گفتگو می‌کنند، برمی‌آید که تازیان در هر سال دو مسافرت بازرگانی داشته‌اند: یک سفر به جنوب (یمن) در فصل زمستان و سفر دیگر به شمال (شام) در فصل تابستان. سورهٔ قریش دربارهٔ آن دو مسافرت چنین می‌گوید: «در برابر آسایش و آزادی که به قریش ارزانی داشتیم، مایهٔ آسودگی آنها را در سفر زمستانی (سفر بازرگانی به جنوب) و سفر تابستانی (سفر بازرگانی به شمال) فراهم ساختیم، باید پروردگار کعبه را بپرستند، پروردگاری که آنان را از گرسنگی و هراس رهایی بخشید» (آیه‌های ۱-۴). روایت‌های امام باقر(ع) و امام صادق(ع) گویای آن است که فیل و قریش یک سوره به شمار می‌روند و تکه‌های یکدیگرند و از این رو در نماز نیز با هم خوانده می‌شوند (نک: مجلسی، ۴۷-۴۵/۸۲) بررسی این دو سوره و همچنین رویکرد به واگوهای تاریخی روشن می‌سازد که چریک‌های پیلدار همواره با کعبه و سرپرستان آن - تیره قریش - سر ناسازگاری و دشمنی داشته‌اند و این روند تا سال فیل دنباله داشته است. از این رو تار و

مار ساختن پیل داران، آسایش و آزادی قریش را به همراه داشته است. از آنجا که در مکه و گرداگرد آن، زمین کشاورزی نبود (ابراهیم / ۳۷) و فرآورده دیگری نیز به دست نمی آمد، تازیانی که در آن شهر می زیستند خود را ناگزیر دیده بودند تا به بازرگانی روی آورند و از این راه نیازهای زندگی خود را که از آماده سازی خوراک و گاهی پوشاک فراتر نمی رفت، برآورده سازند. همانگونه که طبرسی (۵۴۸-۴۷۰) و بسیاری دیگر برآند اگر مسافرتهاى دوگانه زمستانی و تابستانی انجام نمی یافت، تازیان نمی توانستند در سرزمین مکه زندگی کنند (۸۲۹/۱۰). این سفرهای دراز و زمان بر با دشواریها و آفت های فراوان همراه بود؛ بزرگترین آفتی که تازیان را بیمناک می ساخت، راهزنان و بیابان نشینانی بودند که در دو سرزمین یمن و شام یافت می شدند، برای رهایی از این آفت، تازیان پیمان حسن هم جواری با پادشاه یمن بسته بودند تا در سایه آن، کاروان های بازرگانی حجاز که در زمستان به سرزمین یمن آمد و شد دارند، از پشتیبانی پادشاه برخوردار باشند. همانند این پیمان با پادشاه شام و برای فصل تابستان بسته شده بود. امضاء کننده پیمان را «مُجیر» می نامیدند. در یک زمان مُجیر هم پیمان با پادشاه شام، هاشم و مُجیر هم پیمان با پادشاه یمن، مطلب (برادر هاشم) بودند (برای توضیح نک: قرطبی، ۲۰۴/۲۰) پیمانی که مُجیر با پادشاه یمن می بست ویژه زمستان بود و در فصل های دیگر دارای ارزش نبود؛ همچنین پیمانی که مجیر با پادشاه شام بسته بود، ویژه تابستان بود و در فصل های دیگر ارزشی نداشت.

پر روشن است که برای تیره قریش و به ویژه سردمداران آن، موسم حج نیز از ارزش بسیار بالایی برخوردار بود، آنان خود را آماده می ساختند که به هنگام فراهم آمدن حاجیان، در مکه باشند تا از یک سو به مقام هایی مانند پرده داری و خدمتگزاری کعبه، سیراب کردن حاجیان و... بنازند و از این رهگذر بزرگی خود را به رخ دیگران بکشند و از سوی دیگر به کار بازرگانی و سوداگری با حاجیان پردازند، از این رو بر آن شده بودند که ماه ذی حجه را از زمستان و تابستان دور نگه دارند تا با سفرهای دوگانه آنان در یک جا نیفتند. اگر ذی حجه گردش طبیعی خود را داشت و جابه جا نمی شد ۹ سال در زمستان و ۹ سال در تابستان می ماند و بدین سان ۱۸ سال از ۳۶ سال سفرهای بازرگانی آنان را با دشواری روبرو می ساخت، یا باید به سفر پردازند و از بودن در مکه چشم

بیوشند و یا بر عکس. آنان می‌خواستند از بهره‌های هر دو برخوردار شوند، پس به آیین نسئ روی آوردند که با به‌کارگیری آن، ذی‌حجه همیشه در فصل پاییز پایدار می‌ماند و با فصل‌های دیگر یک‌جا نمی‌افتد. این روند تا سال ۹ قمری به همان شیوه دنبال می‌شده است.

### حجّة الوداع پایان بخش آیین نسئ

بسیاری از روایت‌های فریقین گویای آنست (کلینی ۴/۲۴۵؛ مجلسی، ۲۱/۳۹۰؛ ابن سعد، ۲/۱۷۲ و...) که پیامبر خدا(ص) در ۹ سالی که در مدینه می‌زیست، حج برگزار نکرده است. در سال دهم (که ذی‌حجه به جایگاه واقعی خود برمی‌گشت) هنگام آن فرا رسیده بود که برای انجام فرمان خداوند بپاخیزد و نخستین حج خود را با مردم بر پایهٔ مقررات قرآن انجام دهد؛ فرمان خداوند در قرآن چنین بود: «در میان مردم جار بزن که برای برگزار نمودن مناسک حج آماده شده پیاده و یا سواره به نزد تو بشتابند...» (حج/۲۷). در روایت امام صادق(ع) (کلینی، ۴/۲۴۵؛ مجلسی، ۲۱/۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۹-۳۹۰) آمده است که جارچیان به دستور حضرت(ص) در مدینه و گرداگرد آن مردم را آگاه می‌ساختند که پیامبر خدا(ص) آهنگ حج دارد و مسلمانان را هم برای انجام مناسک حج فرا خوانده است. روایتی دیگر از امام صادق(ع) (مجلسی، ۲۱/۳۹۶) گویای آنست که حضرت(ص) به همهٔ دیارهای مسلمان نشین نامه فرستاد تا خود را برای برگزاری حج در محضر ایشان آماده سازند. در این فرمان آمده بود: بر شماست که بیایید و مناسک را از من فرا بگیرید، شاید من پس از این حج، نتوانم حج دیگری برگزار نمایم (ابن کثیر، ۵/۱۸۷). از این رو، شمار حاجیان در آن سال بسیار بالا بود، اهمیت فرمان به اندازه‌ای بود که حضرت زهرا(ع) با آنکه آبستن بود، در آن مناسک حضور به هم رسانید.

نامه‌ایی که بر روی این حج گذاشته‌اند نیز گویای فرازمندی آنست: حجّة الاسلام (بیرونی، آثار الباقیه، ۶۲-۶۳؛ ابن سعد ۲/۱۷۳؛ ابن اثیر ۵/۹۹؛ مجلسی ۲۱/۳۹۵)، حجّة التّمَام (طبری، ۲/۲۰۴) حجّ اکبر (سیوطی، ۳/۲۳۶؛ ابن سعد، ۲/۱۸۴، طباطبائی، ۹/۳۶۹)، حجّة البلاء، حجّة الکمال، حجّ اقوم (بیرونی، همانجا).

در پایان مناسک، حضرت سخترانی بسیار ارزشمندی ایراد فرمود که بسیاری از دانشمندان فریقین آن را در نوشتارهای خود بازگو کرده‌اند (برای نمونه نک: یعقوبی، ۹۱/۲؛ ابن هشام، ۱۰۶۲/۲؛ ابن سعد، ۱۸۶/۲؛ طبری، ۲۰۴/۲؛ تفسیر، ۱۴۷/۶؛ حلبی، ۲۷۹/۳؛ مسند احمد، ۷۲/۵؛ ابن کثیر، ۱۹۴/۵، جاحظ، ۲۲۸/۲، علی بن ابراهیم قمی، ۱۸۲-۷۸/۱؛ صدوق، خصال، ۸۴/۲؛ طبرسی، ۴۵/۵؛ مجلسی، ۲۱/۳۷۸-۴۰۵...). طی این سخترانی حضرت(ص)، درباره چندین موضوع سخن گفت، فرازمندترین بخش، معرفی علی بن ابیطالب(ع) به عنوان ولی مومنین بود. طبرسی (احتجاج، ۱/۵۷، ۵۹) و حویزی (نورالتقلین، ۳/۸۵) گزارش آن را از امام محمد باقر(ع) و او از قول پیامبر خدا(ص) چنین آورده‌اند:.... خداوندی که کفایت کننده و کریم است به من چنین وحی کرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم، ای پیامبر، مفاد آیه‌ای را که از سوی پروردگارت فرود آمده به مردم ابلاغ کن، اگر ابلاغ نکنی مانند آن خواهد بود که در انجام رسالت کوتاهی کرده‌ای و خداوند، جان تو را از آفت‌های دشمنان نگه می‌دارد، خداوند کسانی را که کافرنند (این حقیقت را بر نمی‌تابند) هدایت نخواهد کرد (مائده/۶۷). همین امروز آئین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام ساختم و خشنود هستم که آئین شما اسلام باشد» (مائده/۳).

نگارنده بر آنست که چون در آیه‌های بالا واژه‌های «بَلِّغْ»، «أَكْمَلْتُ» و «أَتَمَّمْتُ» گنجد بود و این آیات نخستین بار در حجة الوداع به آگاهی مردم رسید نامهای «حجة البلاغ»، «حجة الكمال» و «حجة التمام» را بر آن نهاده‌اند، از این رو این نام‌ها برگرفته از قرآن است؛ یعنی حجی که در آن، پیامبر به فرمان خدا ولایت امام علی(ع) را با تأکیدی بیشتر ابلاغ فرمود و گزارش کامل شدن دین و تمام شدن نعمت را که پیامد پذیرش ولایت اوست به آگاهی مردم رسانید.

بخشی دیگر از سخنان حضرت(ص) پیرامون ماه‌های دوازده‌گانه قمری، چهار ماه حرام و «نسی» بود. نخست آیات ۳۶ و ۳۷ سوره توبه را به مسلمین ابلاغ کرد: «به یقین شمار ماه‌ها در پیشگاه خداوند دوازده ماه است؛ آن روز که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید همین شماره (دوازده) در کتاب خدا ثبت گردید؛ چهار ماه از آن‌ها دارای حرمت

است که هیچکس حق ندارد به کسی تعرض نماید؛ بها دادن به حرمت این چهار ماه مایهٔ پایداری و استواری دین می‌گردد؛... جز این نیست که واپس نهادن گردش ماه‌های قمری کفر است؛ با به کار گرفتن نسیء، کافران سرگشته و گمراه می‌شوند و با تکیه بر آن آیین نادرست در یک سال فلان ماه را حلال و در سال دیگر همان ماه را حرام قلمداد می‌کنند، آنان همدست شده‌اند تا حرمت‌ها را پایمال کنند و کارهایی را که به فرمان خدا حرام است، حلال وانمایند، این شیوهٔ بد فرجام برایشان آراسته شده است ولی خداوند کافران را راهنمایی نخواهد کرد».

سپس پیرامون این آیه‌ها چنین توضیح داد: «آگاه باشید که زمان، گردش کرده و هم اکنون در جایگاه واقعی خود قرار گرفته است، به همان گونه که در هنگام آفرینش آسمان و زمین قرار داشت؛ هر یک سال دوازده ماه دارد که چهار ماه از آنها دارای حرمت است: ذی قعدة، ذی حجه، محرم، که پشت سر هم می‌باشند و رجب که تنها می‌باشد. ماه رجب در چینش تیرهٔ مُضر میان جمادی و شعبان می‌افتد که من هم همان چینش را درست می‌دانم و به شما سفارش می‌کنم» (همانجاها).

### نتیجه

در آغاز این گفتار روشن ساختیم که کیسه‌گیری پیشینه‌ای بس دیرین در میان تیره‌ها و ملت‌های گوناگون دارد، آنان برای برابر سازی شمار روزهای سال ماهی با شمار روزهای سال خورشیدی، کیسه می‌گرفتند، شهروندان بابل نخستین پایه گذاران این شیوه بودند و دیگران از آنها فرا گرفته‌اند؛ یهودیان - که دیرینگی آنان بیشتر از دیگر دینداران است - نیز این شیوه را از بابلیان فرا گرفته نامش را بهزیجوج گذاشته بودند. تازیان حجاز که با کشور یهودی نشین شام همسایه و بیش از اندازه شیفتهٔ فرهنگ یهود بودند، کیسه‌گیری - بهزیجوج - را از آنان فرا گرفته و نامش را «نسیء» گذاشتند و هر سه سال یک بار به انجام آن می‌پرداختند. پس از آن معنای درستی از آیین نسیء به دست دادیم و از چگونگی به کارگیری آن از سوی تازیان و پیامدهای ناپسند آن پرده برداشتیم. بدان امید که توانسته باشیم به پراکنده‌گویی‌ها و آشفته‌گویی‌ها پایان دهیم یا دست کم از آن بکاهیم. نگارنده بر آنست که این گفتار می‌تواند پاسخ دادن به چندین پرسش بزرگ و

کلیدی را آسان و نزدیک به حقیقت سازد:

۱- چرا پیامبر خدا(ص) در نه سالی که در مدینه به سر می برد به حج تشریف نبرد و تنها در سال دهم و برای نخستین بار حج انجام داد؟ به ویژه در سال های هشتم و نهم که هیچ باز دارنده ای در میان نبود؟

می دانیم که در رمضان سال هشتم قمری شهر مکه گشوده شد و در پی آن پایگاه شرک و کفر فرو ریخت. حضرت(ص) در آن سال به آسانی می توانست به حج تشریف ببرد ولی این کار را انجام نداد؛ در سال نهم علی(ع) را برای اعلام برائت - نه برای برگزاری حج - فرستاد. خود حضرت آن سال هم حج انجام نداد. عامل اصلی آن بود که در سال های هشتم و نهم، مردم حج را در ماه ذی قعدة برگزار نمودند ولی گمان داشتند، ذی حجه است. طبرسی (۴۵/۵)، ابو السعود (۵۴۸/۲)، سیوطی (۲۷۳/۳) و طباطبائی (۲۶۸/۹) یاد کرده اند که حج سال نهم در ذی قعدة برگزار شده است. بنابراین، کار درست آن بود که حضرت(ص) چشم به راه بماند تا ذی حجه به جایگاه واقعی خود برسد و چون در سال دهم (دست کم پس از ۳۳ سال جابجائی) به جای خود رسید، نه تنها خودش برای انجام مناسک حج راهی شد که همه مسلمانان را فراخواند تا برای برگزاری مناسک با حضرتش همراه شوند؛ این رفتار تا آن سال پیشینه نداشت.

۲- نخستین فرمان برای انجام فریضة روزه در آیه های ۱۸۳ و ۱۸۴ سورة بقره فرود آمد که در آن به مسلمانان دستور می داد همانند دینداران پیشین، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم هر ماه روزه داری کنند یعنی سه روز در هر ماه و بر روی هم ۳۶ روز در هر سال. برگردان آن دو آیه چنین است: «ای کسانی که ایمان آورده اید روزه داری بر شما واجب شد به همان گونه که بر دینداران پیشین واجب شده است تا شما راه پروا پیشگی را باز یابید. روزه داری ویژه چند روز معدود است...». این دو آیه روزه داری در «ایام معدودات» را بر مسلمانان واجب نمود. معنی «ایام معدودات» با نگرستن به آیه ۲۰۳ سورة بقره روشن می گردد، در آن آیه خداوند به حاجیان فرمان می دهد که پس از عید قربان سه روز در منی بمانند و خدا را یاد کنند؛ برگردان آیه را بنگرید: «شما باید خدا را یاد کنید در ایام معدودات، اگر کسی شتاب کند و بخواهد طی دو روز به حضور خود در منی پایان دهد آزاد است و بر او گناهی نیست مشروط بر آن که در زمان احرام از



محرمات احرام پرهیز نموده باشد...» آیه روشن می‌کند که ایام معدودات پس از دهم آغاز می‌شود و سه روز بیشتر نیست. روایتهای صحیح که از امامان (ع) رسیده عبارت «ایام معدودات» را همان گونه معنی کرده‌اند (برای نمونه نک: صحیح التّهذیب، حدیث‌های شماره ۱۹۸۵، ۲۲۷۹، ۲۳۲۶، معانی الاخبار، ۲۹۷، صحیح الکافی، حدیث‌های شماره ۱۳۱۷، ۱۳۲۱-۱۳۲۳).

پرستی فرا روی ماست که چرا روزه‌گیری از همان آغاز در ماه مبارک رمضان قرار نگرفت؟ پاسخ روشن آنست که چون ماه مبارک رمضان نیز مانند دیگر ماه‌ها در جایگاه خود نبود، پس از پایدار شدن ماه‌ها در جایگاه واقعی خود، ماه رمضان نیز به جای خود برگشت و هنگام آن رسید که فریضه روزه را در آن ماه جاگیر نماید. بنابراین فرمود: «...هر کس هلال ماه رمضان را ببیند باید سراسر آن ماه را روزه داری نماید...» (بقره/۱۸۵). با فرو آمدن این آیه، آیه پیشین (۱۸۳ سوره بقره) که دستور می‌داد فریضه روزه در «ایام معدودات» انجام گیرد منسوخ گردید.

۳- یکی از رویدادهای چشمگیر سال دوم قمری، سرّیه عبدالله پسر جحش بود. او با گروه خود بر آن شدند تا کالاهای بازرگانی کاروان قریش را از چنگ آنها درآورند. قریشیان دارایی‌های مهاجران را در مکه به تاراج برده بودند و بنابراین عبدالله و همراهانش می‌خواستند مقابله به مثل نمایند؛ چون قریشیان ایستادگی کردند، کار به درگیری انجامید و یک تن از قریش کشته شد. تاریخ نگاران (برای نمونه نک: ابن اسحاق ۵۲۸/۲؛ واقدی، ۱۰/۲؛ طبری ۱۵/۲) و تفسیر گوین (در تفسیر آیه ۲۱۷ بقره) برآند که آن پیکار در رجب (ماه حرام) روی داده و بر پایه آن به بحث‌های جنجالی فراوانی پرداخته‌اند تا به گمان خود کارکرد پیامبر خدا(ص) را توجیه نمایند. آنان از این نکته غافل مانده‌اند که در پی بکارگیری نسی، ماه رجب در جایگاه خود نبود. با یک محاسبه درست می‌توان دریافت که پیکار عبدالله جحش در ماه ربیع ۱ بوده است. بنابراین پیامبر خدا(ص) - که همه قرآن پیشاپیش بر قلبش فرود آمده بود - هم به پیامدهای ناروای آیین نسی و هم به جایگاه واقعی ماه رجب آگاه می‌بود و می‌دانست که آن ماه در واقع ماه رجب نیست، بلکه ماه ربیع ۱ می‌باشد. به هر رو، پیامبر خدا(ص) - چه خودش به عبدالله فرمان داده باشد و چه با کار او موافقت کرده باشد - کاری برخلاف فرمان قرآن

انجام نداده است. کسانی که بر پایه شمارش نادرست خود، آن ماه را رجب می‌پنداشتند زبان به پرسش و خرده‌گیری گشودند که قرآن از آن یاد می‌کند: «ای پیامبر درباره ماه حرام و پیکار در آن از تو می‌پرسند بگو، پیکار در ماه حرام گناهی بس بزرگ است...» (بقره/۲۱۷). از این پاسخ به روشنی می‌توان دریافت که پیامبر خدا (ص) شکستن حرمت ماه حرام را برتافته همواره آن را پاس خواهد داشت.

۴- همسان نبودن شمار روزهای سال ماهی با سال خورشیدی نه تنها از دید امامان (ع) دور نمانده بلکه آن را با دقت زیر نگاه خود داشته‌اند، در اینجا از دو نمونه یاد می‌شود:

الف - طبرسی (۷۱۵/۶) می‌نویسد: روایت شده که یک یهودی از امیرالمؤمنین (ع) پرسید: اصحاب کهف چند سال در غار مانده بودند؟ امام (ع) پاسخ داد: قرآن در آیه ۲۵ سوره کهف می‌فرماید: «اصحاب کهف ۳۰۹ سال ماندند»؛ مرد یهودی دوباره (و با خرده‌گیری) پرسید: ولی کتاب ما (تورات) زمان ماندن آنها را ۳۰۰ سال دانسته است، پاسخ شما چیست؟ امام (ع) فرمود: کتاب شما بر پایه سال خورشیدی و قرآن با سال ماهی حساب کرده است. شگفت آور است که شمار روزهای ۳۰۰ سال خورشیدی برابر است ۱۰۹۵۰۰ روز و شمار روزهای ۳۰۹ سال ماهی هم برابر است با ۱۰۹۵۰۰ روز (۱۰۹۵۰۰ روز = ۳۰۹ سال ماهی = ۳۰۰ سال خورشیدی).

ب - در کتاب کافی (کلینی، ۷۱۵/۲) بازگو شده که سالم می‌گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم: برای مسلمانان به جز قربان و فطر عیدی هست؟ فرمود: آری عیدی هست که احترامش بسیار بالاتر از آن دو عید است؛ پرسیدم: فدایت شوم، آن عید کدام است؟ فرمود: روزی که پیامبر خدا (ص) در آن امیرالمؤمنین (ع) را به مقام ولایت منصوب نمود و فرمود: «من كنت مولاة فعلي مولاة»؛ پرسیدم: آن رویداد در چه روزی رخ داد؟ فرمود: با روز چه کار داری؟ سال در گردش است، ولی بدان که هیچ‌دهم ماه ذی حجه عید غدیر است...». سالم می‌خواست بداند که آن روز با کدام ماه خورشیدی و با کدام روز هفته یک جا می‌افتد، امام به او آموخت که با ماه شماری خورشیدی و هفته شماری نمی‌توان جای عید غدیر را شناخت، چرا که آن روز، گاهی به تابستان می‌افتد و گاهی به بهار و... همچنین گاهی با روز دوشنبه برابر است و گاهی با روز دیگر؛ بنابراین تنها راه

شناخت، ماه شماری قمری است.

۵- تاریخ نگاران در یادکرد رویدادها، ناسازواری‌های فراوانی با هم داشته و دارند به گونه‌ای که از یک رویداد در چندین ماه متفاوت یاد می‌شود یا در چند ماه متفاوت از زاده شدن و یا مردن یک شخص گفتگو می‌شود، بی‌آنکه روشن نمایند کدام یک درست است؛ همچنین در بسیاری از واگوهای تاریخی از پدیدآیی یک حادثه در چند سال متفاوت یاد شده است. باید دانست که آئین نسئ تا سال دهم هجری به کار گرفته می‌شد. یعنی در هر یک سال ۱۱ روز افزوده می‌شد و شمار ماه‌های سال سوم به ۱۳ می‌رسید. بنابراین، برای پیدا کردن تاریخ دقیق یک رویداد، نخست باید ماه‌های بی‌نام را کم کرد و سپس به محاسبه پرداخت. برای روشنداخت به دو نمونهٔ زیر توجه نمایید:

الف - تاریخ نویسان و زیست نگاران (کلینی ۴۳۸/۱؛ طوسی ۲/۶؛ ابن اسحاق، ۱۴۱/۱، ۲۰۶، واقدی، ۱۰۰/۱، ۱۹۰؛ طبری، ۵۲۶/۱) سالزاد پیامبر خدا(ص) را در ماه ربیع ۱ سال فیل، بعثتش را در آغاز چهل سالگی و رحلتش را در ماه صفر سال دهم هجری یادداشت کرده و از این رو عمر آن بزرگوار را ۶۳ و زمان پیامبریش را ۲۳ سال برآورد کرده‌اند؛ ولی باید توجه داشت از ماه ربیع ۱ سال فیل تا ماه صفر دهم هجری، نزدیک ۷۰۰ روز به شمار روزها افزوده بودند - اندکی کمتر از ۲ سال - بنابراین، عمر حضرت(ع) در هنگام رحلت نزدیک به ۶۶ سال و پیامبریش نزدیک ۲۵ سال بوده است.

ب - در حالی که قرآن در سورهٔ قدر و آیه‌های ۱۸۵ بقره و ۳ دخان باگوش بسیار روشن آغاز فرو آمدن قرآن را که همان بعثت پیامبر خدا(ص) است در شب قدر از ماه مبارک رمضان می‌داند و پافشاریش بر این واقعیت به اندازه‌ای است که جایی برای سخن دیگر گونه نمی‌ماند، گزارش‌های آشفته و ناهماهنگ تاریخ نگاران آن را در رمضان (ابن اسحاق، ۲۱۳/۱؛ طبری، ۵۲۸/۱)، رجب (طوسی، ۳/۶؛ کلینی، ۱۴۹/۴)، ربیع الاول (یعقوبی، ۱۷/۲)، شعبان (طبرسی، ۶۱/۹) و... دانسته‌اند. در این باره دو پرسش فرا روی ماست: ۱- این واگوهای ناهموار از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ ۲- اکنون که بسیاری از این واگوها با آیه‌های قرآن ناسازوار هستند، استواری از آن قرآن است؟ یا واگوهای تاریخی؟ پاسخ آن است که بسیاری از تاریخ نگاران در یادکرد از این رویداد دو واقعیت را نادیده گرفته‌اند:

- ۱- آئین نسئ سامان ماه‌های قمری را بر هم زده و ماه رمضان را هم جابه جا کرده بود. افزون بر آن، شماری از تیره‌های تازی حجاز در چینش ماه‌ها دست برده بودند؛ از این رو گر چه قرآن در ماه رمضان واقعی فرو آمده بود، ولی در شمارش یک تیره آن را رجب و در شمارش تیره دیگر شعبان و در شمارش تیره دیگر ربیع و... می‌پنداشتند.
  - ۲- فرموده قرآن - فرو آمدن قرآن در ماه رمضان - را عملاً به عنوان امّ الكتاب پایه سخنان خود قرار نداده‌اند بلکه آن را تشریف و تعارف انگاشته‌اند.
- اگر خدا بخواهد در پژوهش‌های بعدی پیرامون ناسازواری واگوهای تاریخی با قرآن بررسی و ارزیابی بیشتری خواهیم داشت.

### کتابشناسی

- ابن اسحاق، محمد، سیرت رسول الله، ترجمه رفیع الدین اسحاق همدانی، به کوشش اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱ ش.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۸ ق.
- ابن کثیر، البداية و النهایة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ ق.
- اصفهانى، حمزة بن حسن، تاریخ سنّی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۳ ش.
- یهودی، محمد باقر، صحیح الکافی، بیروت، الدار الاسلامیة، ۱۴۰۱ ق.
- همو، گزیده تهذیب، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۰ ش.
- بیرونی، محمد بن احمد (ابوریحان)، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، ۱۳۲۱ ش.
- همو، التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، به کوشش جلال الدین همائی، تهران، ۱۳۱۸ ش.
- همو، القانون المسعودی، حیدرآباد دکن، انتشارات وزارت معارف هند، ۱۳۷۳ ق.
- پارکمر، برنارموسر، آن سوی منظومه شمسی، ترجمه ع. عامری، تهران، فوانکلین، بی تا.
- پورداود، ابراهیم، فرهنگ ایران باستان، تهران، ۱۳۳۶ ش.
- همو، خرده اوستا، برلن، انجمن زرتشتیان ایران، ۱۹۳۱ م.
- تقی زاده، سید حسن، مقالات، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۹ ش.
- همو، گاهشماری در ایران قدیم، تهران، کتابخانه تهران، ۱۳۱۶ ش.
- همو، بیست مقاله، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱ ش.

- جاحظ، عمرو بن بحر، البیان و التّبیین، دار صعب، بیروت، بی تا.
- حویزی، عبدعلی، نورالثقلین، قم، مطبعة العلمیه، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ۵۰ جلدی، تهران، .
- سارتون، جرج، تاریخ علم، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر ۱۳۳۶ش.
- صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
- طباطبائی، محمد حسین، المیزان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- همو، جامع البیان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
- طوسی، محمد بز حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء، ۱۴۰۵ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۲ق.
- کسروی، سید احمد، کاروند، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، ۱۳۵۲ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت، دارصعب، ۱۴۰۱ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۱ق.
- ملک پور، ایرج و دیگران، تطبیق تقاویم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ش.
- نالیانو، کارلو آلفونسو، علم الفلك، ۱۹۱۱م.
- همو، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹ش.
- نبی، ابو الفضل، تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۵ش.
- وستفلد، تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی، تهران، فرهنگسرای نیاوران، ۱۳۶۰ش.
- ویل دورانت، تاریخ تمدن، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷ش.
- یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، نجف، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۸ق.
- یهودا، حی، گنجینه ای از تلمود، تهران، چاپخانه زیبا، ۱۳۵۰ش.

